

آموزش عالی و شیوه های کار آفرینی در اسلام

حسن دوست محمدی : عضو هیأت علمی دانشگاه سمنان

چکیده :

یکی از ویژگی ها و خصوصیات دین مبین اسلام که آن را از ادیان دیگر متمایز می نماید جامعیت این دین در عرصه های مختلف فردی، اجتماعی، روحانی، جسمانی، دنیوی و اخروی می باشد و بر این اساس است که دین اسلام به عنوان آخرین آیین و ناسخ و جامع همه ادیان الهی مطرح شده است.

از جمله خصوصیات این دین، برنامه ها و شیوه ها و راه کارهای مختلف آن در زمینه های رفاه دنیوی در جهت رشد اقتصادی جامعه است و بخش مهمی از احکام عملی اسلام بویژه فقه شیعه به مسائل مربوط به مسائل اقتصادی و گسترش رفاه در جامعه و گردش پول و استفاده از منابع انسانی و توجه به کار و کار آفرینی، همراه با توجه به مسائل انسانی، اخلاقی و روحی و اخروی است و بر این مبنای برنامه های این دین در حوزه ی معاملات و گردش پول، استفاده از نیروهای انسانی در جهت رشد و تعالی دنیوی و رفاهی همراه با تقوا و حُسن رفتار و توجه به عواطف انسانی نسبت به خلق خدا می باشد.

در این مقاله ما در صدد بیان این مطلب هستیم که اسلام به ویژه فقه شیعه راه کارهای مناسبی را در جهت رشد و شکوفایی اقتصاد جامعه ی اسلامی و تولید ثروت و ایجاد بستر مناسب برای کار و تلاش و تولید در جامعه، دارد.

مباحث مربوط به شیوه های تجارت، از جمله شکل معامله و حدود و شرایط آن و امور مربوط به عقد مضاربه و راه کارهای مناسب برای عدم رکود ثروت در جامعه و به کارگیری آن، در سرمایه گذاری های تجاری و تولیدی (صنعتی) در جهت شکوفایی اقتصاد جامعه و گسترش ثروت مشروع و ایجاد زمینه مناسب برای کار تخصصی و غیر تخصصی برای افراد جامعه در مقابل پدیده ربا و امور مربوط به عقد مزارعه جهت رشد و شکوفایی کشاورزی جامعه برای مالکین زمین ها و سهام شدن کشاورزان در تولیدات کشاورزی بر اساس عدالت اجتماعی و مباحث مربوط به عقد مساقات که در آن در جهت رشد و شکوفایی تولیدات باغداری بر اساس قرارداد بین مالک درخت ها و افرادی که در جهت پرورش و باروری درختان اقدام می نمایند از جمله اموری هستند که در این مقاله مورد بحث و بررسی قرار می گیرد.

بر این اساس عقود اسلامی که در آن ها رشد و شکوفایی اقتصادی و به جریان افتادن سرمایه های منقول و غیر منقول و ایجاد کار و شغل مناسب برای کسانی که از سرمایه کافی برخوردار نیستند ولی توان علمی و بدنی کار را دارند بر مبنای رعایت عدالت و امور مربوط به حوزه عواطف انسانی و اخلاقی به عنوان راه کارهای مناسب در جهت کار آفرینی مطرح می باشد.

کلید واژه ها :

کار و کار آفرینی، تولید ثروت، عقد مضاربه، عقد مزارعه، عقد مساقاه، عدالت اقتصادی.

مقدمه:

مقوله ی کار و کار آفرینی در اسلام دارای جایگاه ویژه در ایجاد یک جامعه مبتنی بر اقتصاد سالم، شکوفا و توانمند دارد و این مسأله به حدی در اسلام مورد تاکید واقع شده است که به آن ارزش و اعتبار عبادت و بندگی داده شده است و در روایات متعدد وارد شده است که کسی که کار کند و یا کاری را برای فردی ایجاد نماید مانند مجاهد در راه خدا می باشد و حتی در مواردی مالکیت، زمانی محقق می گردد که در یک ثروت طبیعی کاری صورت گرفته باشد و یا اینکه با عوامل مختلف، ایجاد کار و زمینه اشتغال را فراهم آورد بنابراین کسی که با فکر و برنامه به آماده سازی جهت ایجاد یک امر تولیدی در ثروتهای طبیعی را دارد و زمینه افزایش ارزش را در یک منبع طبیعی ایجاد می نماید در حقیقت، عمل او که توأم با فکر و برنامه ریزی و مدیریت و ... می باشد منشأ مالکیت می شود. ما مباحث مربوط به تاثیر گذاری کار و اشتغال در ایجاد مالکیت و حق را در سه حوزه مورد بحث و بررسی قرار می دهیم.

۱. سرمایه گذاری و ایجاد کار در منابع طبیعی غیر منقول

در اسلام هر نوع تصرف که در آن حق فردی در زمین با استناد به سبطه و تسلط قاهرانه و یا رابطه باشد ممنوع است و هر گاه ولی امر، زمینی را به کسی واگذار نماید، آن کس، حق کار کردن را در آن بدست می آورد و نسبت به آن زمین مالک می شود « من احیی ارضا فهی له» و اگر در آن کاری صورت نداد حق او ساقط می شود.

منابع و رگه های عمیق معادن ، قابل تملک خصوصی نیستند و برای هیچکس حق خاصی ایجاد نمی کند. (اقتصاد ما، محمد باقر صدر، ترجمه محمد کاظم موسوی ج ۲، ص ۱۵۰)

در تمام احکام مربوط به مالکیت، قاعده مشترکی حکم فرماست و آن این است که « کار منشأ حقوق و مالکیت خصوصی و ثروت های طبیعی است» با این وجود اگر در نصوص حقوقی و ادله احکام مربوط به هر یک از انواع ثروت ها دقیق شویم، یک عنصر ثابت و دو عنصر متغیر در این قاعده مشترک مزبور بدست می آید.

عنصر ثابت همان ، اصل و منشأ بودن کار در اکتساب حقوق خصوصی است که بدون آن انسان چیزی را نمی تواند تصاحب نماید، و با کار روی یکی از ثروت های طبیعی است که حقوق خاص در آن بدست می آورد و عناصر متغیر نیز یکی نوع کار و دیگری نوع حقوق خصوصی ناشی از کار است.

شهید ثانی در مسالک درباره ی زمینی که فرد احیاء نموده و پس از آن چندی، باز رو به ویرانی نهاده می گوید : اصل چنین زمینی مباح است، پس هرگاه شخصی آن را رها کند و به وضع قبلی برمی گردد، مباح می شود چون علت تملک ، احیاء و عمران بود، هرگاه علت از بین رود معلول یعنی مالکیت نیز از میان خواهد رفت. (مسالک در شرح شرایع اسلام، شهید ثانی علی ابن احمد عاملی، ج ۲، کتاب احیاء الموات بخش اول)

در نظریه اقتصاد اسلامی، بین دو نوع کار، یکی کار مفید و ثمر بخش و دیگری کار احتکاری و زیان بخش، تفاوت وجود دارد، کارهای نوع اول به خودی خود جنبه اقتصادی دارد و کارهای نوع دوم بر زور مبتنی است و بازدهی و انتفاع مستقیم از آن ها ممکن نیست بنابراین در این نوع منابع حتی حیات نیز منشأ حق خاص نمی شود چون چنین فعالیتی انتفاعی و دارای بازده نبوده و در واقع تحمیل قدرت می باشد.

علامه حلی در قواعد الاحکام می فرماید :

حیازت به تنهایی سبب تملک منابع طبیعی مثل زمین ، معادن و منابع آب ، نمی شود، چه حیازت به خودی خود ، نوعی حمی محسوب است و جمی جز برای خدا و رسول جایز نیست. (قواعد الاحکام ، علامه حلی، ص ۱۵۲، چاپ سنگی)

۲. سرمایه گذاری و ایجاد کار در منابع طبیعی منقول

در منابع طبیعی منقول هر نوع عمل و کاری که منشأ بهره برداری گردد و حتی نوعی حیازت نیز می تواند منشأ حق بهره برداری شود، صید، استفاده از آب چاه ها، جمع آوری هیزم و سنگ از مواردی است که حیازت و یا هر نوع بهره برداری و گرفتن، منشأ حق مالکیت می شود بنابراین بوجود آوردن شرائط تازه در ثروت های طبیعی منقول مانند هر نوع تغییر بر مبنای یک کار و یا ایجاد منفعت که مبتنی بر بکارگیری صنعت خاص می باشد و همچنین انتفاع مستمر از آن، دو منشأ اصلی در حقوق خصوصی نسبت به ثروت های طبیعی است.

در کافی عبد الله ابن سنان از امام نقل کرده است که هر کس در بیابان مال یا شتر گمشده ای را که صاحبش آن را رها کرده، بیابد و آن را بگیرد و نگهداری کند و مخارجش را متکفل گردد و از درماندگی و مرگ نجاتش دهد ، در این صورت مال از آن او خواهد بود زیرا چنین گمشده ای در حکم شیئی مباح است. (کافی محمد ابن یعقوب کلینی ج ۵، ص ۱۴۰)

اگر چه حدیث مزبور ، به شتر گمشده مربوط می شود ولی با توجه به اینکه کلمه «شتر» به کلمه «مال» عطف شده ، نتیجه می گیریم که قاعده مزبور، اصلی کلی بوده و در همه احوال صدق می کند. پس می توان نتیجه گرفت که :

۱) عامل به سبب کار روی مواد اولیه طبیعی، مالک محصول کار خویش است و مقصود از محصول کار، شرائط و امکانات بهره برداری از طبیعت که از روش های علمی و کاربردی بدست می آید می باشد، در نتیجه این مالکیت، در اصل ثروت نیز حقی را کسب می کند، حق اخیر، همواره مبتنی بر مالکیت شرایط بهره برداری است که با زوال آن، حق اخیر نیز ساقط می گردد.

۲) اقدام به بهره برداری از ثروت که عامل کار به استناد آن ، حقی در ثروت پیدا می کند ، مانع مزاحمت دیگران و انتزاع مال از عامل و واگذاری مال به دیگران می شود.

احکام احیاء و صید بر اصل نخستین استوار است و احکام حیازت ثروت های منقول که طبیعت، شرائط بهره برداری از آن ها را برای انسان فراهم آورده بر اصل دوم مبتنی است. صفت مشترک دو منشأ مزبور (شرائط تازه در ثروت طبیعی و انتفاع مستمر) جنبه

اقتصادی و مفید بودن آن هاست زیرا خلق شرائط تازه یا بهره برداری مقتضی از ثروت ها، حائز صفت اقتصادی تلقی شده و جزو کارهای زبان بخش و سلطه جویانه نیست.

در مورد نقش کار و سرمایه و تأثیر آن ها در تولید ثروت نگرش های مختلفی بین مکاتب اقتصادی وجود دارد، در مکتب سرمایه داری بنا بر اصل آزادی اقتصادی، تملک منابع طبیعی آزاد است و هر کس مالک سرمایه ای است که آن را به چنگ می آورد به شرط آنکه آزادی دیگران را با تملک خویش پایمال ننماید.

در مکتب مارکسیستی، هر نوع مالکیت خصوصی نسبت به ابزار تولید و منابع طبیعی مردود است به ویژه اینکه با ظهور عصر صنعتی و جایگزینی ماشین نسبت به سایر سیستم های تولیدی، دیگر دلیلی بر تملک خصوصی ابزار تولید وجود نخواهد داشت.

ولی در نظریه اقتصاد اسلامی، آزادی تملک به مفهوم سرمایه داری وجود ندارد، بلکه حق فردی برای تملک منابع خام طبیعی از آنجا ناشی می گردد که فرد، یا محصول کارش را مالک شود و یا به طور مستقیم و مستمر از آن منبع برخوردار شود، پس حقوق خصوصی در منابع طبیعی از مظاهر کار و فعالیت مفید و ثمر بخش ناشی شده است.

پس اگر چه در اسلام، حقوق خصوصی بر پایه کار استوار است ولی «محصول کار» که عامل مثلاً با احیاء قطعه زمینی در خلال یک هفته کار، تملک می کند، همان ارزش مبادله ای که به نظر مارکسیسم در نتیجه یک هفته کار بوجود آید، نیست، بلکه نتیجه ای که عامل در زمین احیایی بدست می آورد، تملک در شرایط بهره برداری از «زمین» است که حقوق خصوصی در زمین از همین جا پایه می گیرد و تا موقعی که شرایط مزبور باقی بماند حق مزبور نیز ثابت بوده و دیگری نمی تواند با انجام کار جدید، زمین را تملک نماید حتی اگر با «انجام کار جدید» ارزش مبادله ای زمین بیشتر نیز بشود.

۳. تأثیر کار بر ثروت های غیر طبیعی

یکی از مهمترین شیوه های تولید و گسترش سرمایه و تولید ثروت و شکوفایی اقتصاد یک جامعه و استفاده ی بهینه از ثروت هایی را که اسلام آن را در مقابل ربا قرار داده است عقود و قراردادهای بین افراد جامعه در جهت ایجاد ثروت، کار و کارآفرینی است.

از جمله این عقود که در فقه اسلام تاکید فراوانی بر آن شده است عقود جایز مربوط به معاملات تجاری است که در مقابل آن ربا که یک نوع اشتغال کاذب و از بین برنده حس امنیت در عامل می باشد مورد نکوهش و تحریم واقع گردیده است.

در سوره بقره در مورد ربا اینگونه می فرماید :

الذین یأکلون الربا لا یقومون إلیا کما یقوم الذی یتخبطه الشیطان من المس ذلک بانهم قالوا انما البیع مثل الربا و اخل الله البیع و حرم الربا فمن جاءه موعظه من ربه فانتهی فله ما سلف و امره الی الله و من عاد فاولئک اصحاب النار هم فیها خالدون.

آنان که ربا می خورند، در رستاخیز حاضر نمی شوند، مگر مانند کسی که شیطان با مس خود او را دیوانه کرده باشد و این بدان سبب است که آن ها گفته اند بیع مثل رباست در حالی که خداوند بیع را حلال و ربا را حرام کرده است، پس هر که را پندی از جانب پروردگارش آید از ربا بپرهیزد. گذشته اش برای اوست و حکمش با خداوند است. هر کس به این عمل (ربا خواری) دست زند، مصاحب آتش است و در آن همیشه خواهد ماند. (بقره آیه ۲۵۷)

در آیه دیگر از همین سوره می فرماید :

یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله و ذروا ما بقی من الربا ان کنتم مؤمنین، فان لم تفعلوا فآذنوا بحرب من الله و رسوله و ان تبتم فلکم رؤس اموالکم لا تظلمون و لا تظلمون، ای ایمان آورندگان، پروا گیرید خدای را که اگر ایمان دارید آنچه را از ربا باقی مانده واگذار نمائید، اگر چنین نکردید پس آماده جنگ با خدا و رسول او شوید و اگر توبه کنید، اصل سرمایه شما، به شما تعلق دارد پس نه ظلم کنید و نه ظلم پذیر باشید.

و این عقود مشروعه که منشأ تولید و ایجاد اشتغال را در افرادی که از نعمت ثروت برخوردار نیستند و با اینکه توانایی های دیگری غیر از سرمایه دارند مثل، تخصص، مدیریت، تبلیغ و اطلاع رسانی، بازار یابی، برنامه ریزی و بالاخره توان و نیروی کار انسانی که در اسلام بسیار مورد توجه و احترام، واقع شده است، می تواند موجب رشد ثروت و ایجاد کار شود، همان عقود مضاربه، مزارعه، مساقات، اجاره و می باشد که سعی می کنیم به صورت اجمالی به آثار و شرایط آن ها در مباحث اقتصادی اشاره کنیم.

در اقتصاد اسلامی، دو روش برای پرداخت حقوق عامل کار، شناخته شده است که هر کدام را عامل بخواهد می تواند انتخاب کند.

(۱) روش دستمزد

(۲) روش شرکت در منافع یا محصول

در روش دستمزد عامل حق دارد مال معینی را به طور کمی و کیفی در ازای کار خود دریافت دارد در این روش عنصر ضمان وجود دارد یعنی به موجب قرارداد، عامل، دستمزد و اجرت معینی را که نسبت به آن توافق گردیده، دریافت می نماید، اعم از آنکه صاحب مال، سود ببرد یا زیان کند.

در روش شرکت در منافع یا محصول، نتیجه فعالیت عامل معلوم و معین نیست و عنصر ضمان را نیز ندارد، زیرا اگر سودی عاید نگردد عامل هم درآمدی نخواهد داشت، از طرفی ممکن است سود کلانی عاید او شود که به مراتب از حد متعارف بیشتر باشد. در هیچیک از این دو روش، صاحب سرمایه نمی تواند، قسمتی از خسارت را بعهده ی عامل بگذارد بلکه شخصاً متحمل تمام خسارت می گردد، تنها خسارت عامل، بی نتیجه مانده فعالیت و ضایع شدن کار شخصی اوست. در روش دوم سه عقد مطرح است:

۱) عقد مضاربه

مضاربه پیمانی است قانونی که بین عامل و صاحب مال منعقد می شود به این ترتیب که با مال التجاره ی صاحب مال، به داد و ستد می پردازد و در مقابل به نسبت درصدی از منافع با وی شریک باشد که البته اگر سودی عاید گردد، آن را با صاحب مال طبق قرارداد تقسیم می کند. اما اگر عملیات تجاری، منتهی به ضرر شد، تنها صاحب مال التجاره است که خسارت را متحمل می شود و ضرری که متوجه عامل می گردد، همان تلاش و اقدامات بی نتیجه است که در جریان داد و ستد متحمل گردیده است به عبارت دیگر، در این مورد صاحب سرمایه مجاز نیست که خسارت را به عامل تحمیل نماید، در این نوع قرارداد، در حقیقت نوعی ضمانت و اطمینان خاطر برای عامل بوجود می آید تا بتواند تمام آنچه را که از فعالیت علمی و عملی دانش و تخصص و تجربه خویش می داند به ظهور برساند و واهمه ای از خسارت ناشی از خطای علمی یا اتفاقات غیر مترقبه نداشته باشد و قاعدتاً این مسأله نوعی آمادگی شرایط برای ریسک کردن و سرمایه گذاری مولد نیز می شود و جامعه می تواند از نتایج علمی و عملی نیروی فکر و کار بهره کافی را ببرد و این مطلب اگر چه ممکن است در کوتاه مدت نوعی نگرانی را برای صاحب سرمایه فراهم آورد ولی در دراز مدت می تواند برای یک مؤسسه تولیدی سود سرشاری را به ارمغان آورد و امروزه بسیاری از جوامع صنعتی و پیشرفته برای شکوفایی و تولید بیشتر و بهتر این تضمین را به صاحبان فکر و کار می دهند که آن ها از خسارت های احتمالی ناشی از عدم موفقیت در کار، میرا هستند و امروزه در چنین جوامعی مسأله تضمین در جهت تحقیق و تولید محصول بهتر با روش های نوین و ضررهای مقطعی آن امری حل شده است و برای همین است که می بینیم یک مؤسسه تولیدی بخش مهمی از سرمایه و سود حاصل از فروش محصولات خودش را به امر تحقیق و پژوهش اختصاص می دهد و هیچ واهمه ای از ضررهای کوتاه مدت ندارد.

در اسلام نیز شرایط و قیود صحت مضاربه برای ایجاد نوعی آرامش خیال برای عامل در نظر گرفته شده است اگرچه می توان گفت در صورت خسارت، هر دو (عامل و سرمایه دار) خسارت دیده اند، عامل، خسارت فکری یا عملی و سرمایه دار، خسارت مالی، چون هر یک برای تولید، سرمایه ای را تقدیم نموده اند.

البته اگر عامل بنابر شرایطی قبول خسارت را نسبت به مالی که در اختیارش قرار داده شده، کرد در این صورت سود حاصل از آن تجارت و یا عمل فقط از آن خود او خواهد بود نه صاحب سرمایه و این مسأله نشان دهنده تاکید است که شریعت اسلام بر جایگاه و ارزش کار در اسلام دارد و در این مقوله سرمایه فقط نوعی ابزار است که حالت قرض نیز پیدا می کند. البته عامل نمی تواند این مورد را به عامل دیگری بدهد مگر اینکه در آن کاری انجام دهد و اگر کاری انجام ندهد باید تمام سود به عامل دوم برسد.

مرحوم محقق حلی در کتاب شرایع می فرماید:

اگر کسی مضاربه ای با دیگری انجام داد اگر این عمل با اجازه صاحب سرمایه انجام شده باشد و تصمیم بر تقسیم سود بین صاحب سرمایه و عامل دوم گرفته باشند بلامانع است ولی اگر به صورتی باشد که سهمی نیز از سود به عامل اول برسد صحیح نیست زیرا عامل اول «کاری» انجام نداده است. (شرایع، ج ۲، ص ۱۴۳)

از امام پرسیدند:

عامل می تواند مال را با سود کمتر در اختیار شخص دیگر قرار دهد، فرمودند: نه. (وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۱۰۱، باب ۱۴ از ابواب مضاربه)

در کتاب مغنی ابن قدامه نیز آمده است:

اگر صاحب مال در وضع مال مضاربه به دیگری اجازه دهد این امر جایز است و اگر این مال به دیگری واگذار شود و برای خودش سودی در نظر نگیرد صحیح است. (مغنی، ابن قدامه ، ج ۵، ص ۴۲)

۲) عقد مزارعه

اسلام پیمان مزارعه را به مثابه اسلوبی جهت انعقاد شرکت معین میان صاحب زمین و زارع تنظیم کرده که به موجب آن، زارع متعهد می شود زمین را کشت کند و محصول را با صاحب زمین به نسبت سهمی که معین گردیده است قسمت نمایند.

برای آشنایی بیشتر با عقد مزارعه از قول شیخ طوسی در کتاب خلاف آنجا که به شرح مفهوم و حدود قانونی مزارعه پرداخته است ، استفاده می کنیم او می نویسد :

صاحب زمین مجاز است ، زمینش را در ازای قسمتی از محصول در اختیار دیگری قرار دهد به این صورت که زمین و بذر از او و زراعت و آبیاری و مراقبت به عهده عامل باشد. (الخلاف فی الفقه، شیخ طوسی، ج ۱، ص ۷۰۵)

از این گفته نتیجه می گیریم که مزارعه شرکت میان دو عنصر است :

یکی عنصر کار که از ناحیه کشاورزی عامل انجام می گیرد. دیگری زمین و بذر که متعلق به شخص دیگری غیر از عامل است. طبق گفته شیخ طوسی ، انعقاد مزارعه و عمل به آن به صرف واگذاری زمین به عامل از طرف صاحب زمین و تکلیف عامل به دادن بذر و انجام کار ممکن نیست زیرا شرط اساسی صحت مزارعه بنابر نص مزبور این است که صاحب زمین، هم بذر بدهد و هم زمین ، حال اگر صاحب زمین ، بذر را در اختیار زارع نگذارد، وضع جدیدی پیش می آید که به آن مخابره می گویند. مخابره نوعی مزارعه است که به موجب آن صاحب زمین آن را بدون دادن بذر به اختیار دیگری می گذارد که پیامبر اکرم (ص) آن را نهی کرده است.

و این مطلب در بین علمای اهل سنت مثل ابن سیرین و شافعی و اسحاق نیز مشهور است که احمد حنبل نیز در روایتی از جماعتی همین مطلب را نقل کرده است . (مغنی، ابن قدامه ، ج ۵، ص ۳۴۸)

با این مطلب می توان به این نتیجه رسید که زمین فی حد نفسه هیچگاه منشأ ثروت و مالکیت نمی شود و اگر صاحب زمین مالک محصول می گردد بخاطر این است که بذر را نیز در اختیار کشاورز قرار داده است ولی در مقابل هر نوع کار و فعالیت اقتصادی می تواند منشأ ثروت و مالکیت شود.

۳) عقد مساقات

عقد مساقات شبیه مزارعه بوده و آن توافقی است میان دو نفر یکی صاحب اشجار و دیگری عامل که تا رسیدن ثمره ، درختان را مواظبت و آبیاری کند.

در این عقد، عامل متعهد به دادن آب به درختان، تا رسیدن میوه است و در عوض به نسبت سهمی که طبق قرارداد نسبت به آن توافق شده است از محصول بهره مند می گردد. با شرایط و ترتیباتی که در نصوص حقوقی مختلف آمده، اسلام چنین قراردادی را اجازه داده است. (مفتاح الکرامه فی شرح قواعد الاسلام، مرحوم سید عاملی ج ۸، ص ۳۶۰)

البته یک نکته مهم در این نوع عقود وجود دارد و آن این است که در اختیار قرار دادن هر نوع ابزار برای انجام مضاربه یا مساقات و یا مزارعه، موجب شریک شدن صاحب ابزار در سود نمی شود. (شرایع الاسلام، محقق حلی ، ج ۲، ص ۱۳۹)

نقش مخاطره در اقتصاد و سرمایه گذاری

در انتها به مطلبی اشاره می کنیم که در مورد نقش مخاطره در قرار دادن پول به عامل مطرح شده است که عده ای آن را مجوز ربا شمرده اند.

از مطالبی که قبلاً در بحث مضاربه و سایر عقود اسلامی که منشأ کار و کارآفرینی می شود و ان را مطرح نمودیم بدست می آید که مخاطره منشأ درآمد شناخته شده نیست و مجوز نظری هیچیک از انواع درآمدهای قانون نمی تواند، زیرا مخاطره نه جنبه کالا دارد و نه جنبه سرمایه را دارد بدین صورت که اگر به دیگری تادیه شود و ثمن را مطالبه نماید در حقیقت کاری روی ماده ای انجام نشده تا حق تملک یا مطالبه ی اجرت شود. بلکه مخاطره حالتی است که شخص در آن حالت به کاری که از عواقب آن ترس دارد اقدام می کند و قاعدتاً تا به شکل کار مجسم در ماده در نیامده باشد نمی تواند ما به ازای مادی آن را مطالبه کند.

بسیاری تحت تأثیر تفکر سرمایه داری به راه خطا رفته و در تفسیر و تجویز بهره ، به عنصر مخاطره استناد جسته و اظهار داشته اند که منفعت و سود صاحب مال در عقد مضاربه نیز از لحاظ نظری مبتنی بر عنصر مخاطره است. زیرا اگر چه او کاری انجام نمی دهد ولی

دشواری و سختی های مخاطره را متحمل می شود و با واگذاری سرمایه به عامل، مال خودش را در معرض خسارت قرار داده است بنابراین عامل موظف است چند درصد از منافع مورد توافق را، در برابر از خود گذشتگی و قبول خطر به صاحب سرمایه بپردازد. ولی حق این است که سهم سود مالک از داد و ستد ناشی از مخاطره نیست بلکه به علت مالکیت سرمایه مالی است که خودش نتیجه کار بوده است که در اثر فعالیت های اقتصادی عامل، فزونی یافته و توأم با سود بوده ولی از مالکیت صاحبش خارج نشده است زیرا هیچ مالی با تغییر شکل اصلی از مالکیت صاحبش خارج نمی گردد و این همان است که نام « پدیده ثبات مالکیت » به آن داده می شود.

تحریم ربا و قمار و اکل مال به باطل در اسلام مبتنی بر این است که مخاطره سرمایه، در اسلام هیچ نوع ارزش اقتصادی ندارد.

منابع :

- قرآن کریم
- اقتصاد ما ، محمد باقر صدر ، محمد کاظم موسوی .
- الخلاف فی الفقه ف شیخ طوسی ، ج ۱ .
- فروع کافی ، محمد ابن یعقوب کلینی ، ج ۵ .
- شرایع الاسلام ، محقق حلی ، ج ۲ .
- قواعد الاحکام، علامه حلی .
- مسالک در شرح شرایع ، شهید ثانی علی ابن احمد عاملی .
- مغنی ، ابن ندامه ، ج ۵ .
- مفتاح الکلامه فی الشرح القواعد ، علامه سید عاملی ، ج ۸ .
- وسائل الشیعه ، شیخ حر عاملی ، ج ۱۲ .